

فصلنامه علمی - پژوهشی «تحقیقات علوم قرآن و حدیث» دانشگاه الزهراء (سلام الله علیها)

سال پانزدهم، شماره ۴، زمستان ۱۳۹۷، پیاپی ۴۰، صص ۱۳۱-۱۵۵

نقش پیامبر اکرم (ص) در اسباب نزول آیات قرآن کریم

سید محمود طیب حسینی^۱

DOI: 10.22051/tqh.2019.19182.1913

تاریخ دریافت: ۱۳۹۶/۱۱/۱۶

تاریخ تصویب: ۱۳۹۷/۷/۷

چکیده

اسباب نزول از دانش های علوم قرآنی است که درباره زمینه ها و مقتضیات نزول آیات و سوره های قرآن بر رسول خدا بحث می کند و نقش مهمی در تفسیر قرآن دارد. به طور طبیعی وظیفه نقل اسباب نزول بر عهده صحابیانی بوده که شاهد نزول و ابلاغ وحی توسط پیامبر بوده اند. اینکه رسول خدا (ص) در بیان اسباب نزول چه جایگاهی دارد سؤالی است که تاکنون به درستی به آن پاسخ داده نشده است. مقاله حاضر به روش تحلیل و توصیف و نقل تاریخی در صدد پاسخ به آن است. نتیجه بررسی نشان می دهد که پیامبر (ص) به عنوان دریافت کننده و ابلاغ کننده وحی، در بیان سبب نزول نقش داشته و بیان سبب نزول آیاتی که اصحاب ایشان هنگام نزول آنها حضور ندا شتند، اختصاصا به رسول خدا (ص) دارد. همچنین

در مقاله حاضر ضمن انکار تکرار نزول آیاتی از قرآن، موارد ادعایی از باب تلاوت رسول خدا (ص) شمرده شده، و چنین نتیجه گرفته شده که هر جا رسول خدا (ص) آیه یا آیاتی از قرآن را درباره حادثه‌ای یا شأن افرادی تلاوت کرده‌اند، آن حادثه و شأن به مثابه سبب نزول آیه پذیرفتنی است و می‌توان از آن ماجرا همانند سبب نزول در تفسیر آیه مدد گرفت.

واژه‌های کلیدی: پیامبر اکرم (ص)، اسباب نزول، تکرار نزول، تلاوت پیامبر.

مقدمه

اسباب نزول از دانش‌های وابسته به قرآن کریم و از شاخه‌های علوم قرآنی است که درباره زمینه‌ها و مقتضیات نزول آیات و سوره‌های قرآن بر رسول خدا بحث می‌کند. این دانش از زمان نزول قرآن کریم تاکنون همواره مورد توجه و اهتمام مفسران بوده است. اصطلاح اسباب نزول در قرآن و هیچ روایتی از رسول خدا (ص) و امامان معصوم (ع) دیده نمی‌شود و زمان کاربرد آن برای نخستین بار روشن نیست، اما در قرن پنجم این اصطلاح شایع بوده و شیخ طوسی (د ۴۶۰ق) در تفسیر تبیان فراوان آن را به کار برده است (برای نمونه ر.ک: طوسی، بی تا، ج ۱، صص ۱۱۱، ۲۵۹، ۳۶۳، ۴۰۲، ج ۲، صص ۲۲۲، ۵۰۶، ۵۱۰). واحدی نیشابوری (د ۴۶۰ق) هم نام اثر خود را اسباب نزول گذاشته است. پس از آن تا زمان معاصر آثار فراوانی به گردآوری روایات اسباب نزول آیات قرآن و تحلیل آنها پرداخته شده است.

از اسباب نزول تعاریف مختلف اما نزدیک به همی ارائه شده است. برآیند تعاریف این است که اسباب نزول عبارت است از رخدادهایی که در زمان پیامبر (ص) واقع شده و یا پرسش‌هایی که از رسول خدا پرسیده شده و به اقتضای آن رخداد یا پرسش، آیه یا آیاتی از قرآن هم‌زمان با آن حادثه، یا در پی آن نازل شده است (نک: زرقانی، ۱۴۲۰، ج ۱، ص ۱۰۱؛ حجتی، ۱۳۸۶، ص ۲۰). در تفاسیر و کتاب‌های علوم قرآنی شیعی و اغلب فارسی دوره معاصر دو مصطلح «شأن نزول» و «سبب نزول» به یک معنا به کار رفته و مقصود از هر

دو همان سبب نزول است (برای نمونه ر.ک: طباطبایی، ۱۳۵۳، ص ۱۰۳؛ اسلامی، ۱۳۷۱، ص ۵).

مهم‌ترین موضوعاتی که دانش اسباب نزول درباره آن بحث می‌کند عبارتند از: نقش اسباب نزول در فهم قرآن، ارزش و اعتبار روایات اسباب نزول، جعل و تحریف در روایات اسباب نزول، حکم روایاتی که تابعان نقل می‌کنند، تعابیر دال بر سبب نزول، عدم اختصاص حکم آیات به مورد نزول، تکرار نزول آیات، و...

یکی از مسائلی که دانش اسباب نزول به بررسی و پاسخ به آن پرداخته، بحث درباره منابع نقل سبب نزول است. به عبارت دیگر اسباب نزول آیات قرآن را از چه کسی اخذ کرد؟ پاسخ تقریباً مورد اتفاق نظر مفسران این است که ناقل اسباب نزول باید صحابی شاهد نزول وحی باشد، و اگر چنین فردی سبب نزولی را برای آیه‌ای از قرآن نقل کرد، به شرط صحت سند تا وی، روایتش پذیرفته است. حتی دانشمندان اهل تسنن چنین روایتی را در حکم حدیث مرفوع، یعنی حدیثی که از رسول خدا (ص) نقل معتبر می‌شمرند (ر.ک: سیوطی، ۱۴۲۱، ج ۱، ص ۱۲۷).

همچنین سیوطی آنجا که از اعتبار روایات تابعین سخن گفته و سخن مفسران تابعی مشهور به تفسیر چون مجاهد و سعید بن جبیر را مقبول معرفی کرده، دلیل آن را این می‌داند که این دسته مفسران معمولاً دانش خود در تفسیر و سبب نزول آیات را از صحابه گرفته‌اند. (سیوطی، همان‌جا) اما سؤالی که در این زمینه کمتر به آن پرداخته شده این است که آیا رسول خدا (ص) نیز به بیان و نقل سبب نزول آیات پرداخته‌اند یا نه؟ مقاله حاضر در صدد پاسخ دادن به این سؤال است که:

۱. با توجه به روایات موجود، رسول خدا (ص) چه اندازه در بیان یا نقل اسباب نزول

آیات نقش داشته‌اند؟

^۱. ظاهراً نخستین بار ابوبکر عتیق بن محمد سور آبادی در قرن پنجم در تفسیر فارسی خود مشهور به تفسیر سورآبادی این اصطلاح را مرادف با سبب نزول به کار برده است و پس از آن در قرن دهم و یازدهم در تفسیر فارسی منهج الصادقین ملافتح الله کاشانی و تفسیر الاصفی فیض کاشانی و آیات الاحکام استرآبادی به کار رفته و در دوره معاصر نیز تقریباً در همه تفاسیر شیعی فارسی آمده است.

۲. با فرض وجود روایات سبب نزول مختلف ذیل آیات، آیا نظریه تکرار نزول آیات ترجیح دارد یا تلاوت رسول خدا (ص)؟ و در هر یک از دو صورت با تلاوت‌های رسول خدا چه مواجهه‌ای باید داشت؟

درباره اسباب نزول و مباحث مختلف پیرامونی آن تاکنون آثار فراوانی از کتاب و مقاله و رساله به نگارش درآمده است، اما تاکنون مقاله و رساله‌ای یافت نشد که جایگاه و نقش رسول خدا (ص) را در نقل و بیان اسباب نزول آیات، بررسی کرده باشد. از این رو مقاله حاضر به منظور پاسخگویی به دو پرسش یاد شده به تحقیق درباره نقش رسول خدا (ص) در بیان و نقل اسباب نزول آیات پرداخته و رابطه تلاوت‌های رسول خدا (ص) با سبب نزول را تبیین می‌کند.

۱. گونه‌های نزول آیات در شأن رسول خدا (ص)

مطالعه اجمالی قرآن و روایات تفسیری تردیدی نمی‌گذارد که رسول خدا (ص) به‌عنوان پیامبر الهی و دریافت‌کننده وحی از سوی خداوند و ابلاغ‌کننده آن به مردم، در بسیاری از آیات و سوره‌های قرآن، خودمحمور بخشی از سبب نزول آیات قرآن بوده است. در بررسی روایات اسباب نزول ما با چند دسته روایت مواجه می‌شویم که رسول خدا (ص) در متن سبب نزول حضور دارند:

۱. یک دسته از روایات نشان می‌دهد که در نزول آیاتی از قرآن فقط شخص پیامبر (ص) و عمل ایشان سبب نزول بوده است. برای نمونه آیات آغازین سوره مزمل قابل توجه‌اند که مطابق روایات سبب نزول آن نوع رفتار رسول خدا (ص) و گلیم به خود پیچیدن برای استراحت از فشار سنگین دریافت وحی سوره علق بوده است. (طبرسی، ۱۳۷۲، ج ۱۰، ص ۵۷۹؛ سیوطی، ۱۴۰۴، ج ۶، ص ۲۸۱) روایات منقول ذیل آیه ۲ سوره طه بیانگر این است که عبادت‌های طاقت‌فرسای شبانه رسول خدا (ص) موجب نزول این آیات شده است: «طه * مَا أَنْزَلْنَا عَلَيْكَ الْقُرْآنَ لِتَشْقَى» (طه: ۱-۲). البته صحت این روایات مورد اشکال و نقد قرار گرفته است. (ر. ک: طباطبایی، الف، ۱۴۱۷، ج ۱۴، ص ۱۲۶-۱۲۷).

۲. در بخش زیادتری از روایات رسول خدا (ص) بخشی از سبب نزول است و آیات شریفه در ارتباط با رفتار پیامبر در مواجهه با مشرکان یا مؤمنان و رفتار مشرکان یا مؤمنان با پیامبر نازل شده است. این دسته از روایات بیشترین حجم روایات اسباب نزول را به‌ویژه در خصوص آیات مکی قرآن تشکیل می‌دهد. نمونه‌ای از این دسته روایات را ذیل آیات میانی سوره‌های علق، کوثر، مسد، معوذتین، کافرون، ضحی و ده‌ها آیه و سوره دیگر قرآن مشاهده کرد. مثلاً در سوره علق این ادای نماز در آغاز رسالت در مرأی و منظر مردم در مسجد الحرام و تلاش‌های ابوجهل در جلوگیری از اقامه نماز موجب نزول آیات تهدیدآمیز میانی این سوره نسبت به ابوجهل شده است (ر.ک: طبرسی، ۱۳۷۲، ج ۱۰، ص ۷۸۲). در میان آیات و سوره‌های مدنی نیز در سبب نزول بسیاری از آنها یک‌طرف قضیه رسول خداست، از جمله آیات تغییر قبله (بقره: ۱۴۴)، آیه مباهله (آل عمران: ۶۱)، آیه امانات (نساء: ۵۸)، آیه تبلیغ (مائده: ۶۷) و...

۲. نقش رسول خدا (ص) در بیان سبب نزول آیات

موضوع اصلی این تحقیق آن است که با توجه به اهمیت اسباب نزول آیات در فهم و تفسیر قرآن، رسول خدا (ص) در بیان و نقل اسباب نزول آیات برای اصحاب خود چه نقشی داشته‌اند؟ ممکن است در ابتدا به نظر رسد که معنا ندارد رسول خدا ناقل سبب نزول باشد، اما دانشمندان در این باره دو دیدگاه مختلف بیان داشته‌اند: یک دیدگاه آن است که رسول خدا (ص) نقشی در بیان و گزارش اسباب نزول آیات شریفه قرآن نداشته‌اند در مقابل این دیدگاه برخی پژوهشگران بیان و گزارش اسباب نزول آیات را به رسول خدا (ص) نیز نسبت داده‌اند (ر.ک: حسن حیدر، ۱۳۸۵، ص ۱۳).

کسانی که به دیدگاه دوم گرایش یافته و به نقش آفرینی رسول خدا (ص) در بیان و گزارش اسباب نزول داده‌اند اغلب برای دیدگاه خود نمونه‌ای ذکر نکرده‌اند. از میان این دو دیدگاه، دیدگاه نخست نادرست می‌نماید و بررسی روایات اسباب نزول نشان می‌دهد که در مواردی سبب نزول آیه و یا شرح ماجرای نزول آیه از سوی رسول خدا (ص) بیان

شده و حتی در مواردی بیان سبب نزول یا شرح نزول آیه منحصرأ به رسول خدا (ص) اختصاص دارد.

اگر همان گونه که محققان در حوزه اسباب نزول بیان داشته‌اند بپذیریم که نقل اسباب نزول آیات قرآن شأن و وظیفه کسانی بوده است که شاهد ماجراهای نزول وحی بوده‌اند، در این صورت این دیدگاه پذیرفته است که ممکن است رسول خدا (ص) نیز به بیان و گزارش سبب نزول برخی آیات پردازند. واحدی نیشابوری در این باره می‌نویسد:

«سخن گفتن درباره اسباب نزول قرآن جایز نیست مگر با روایت و شنیدن از کسانی که شاهد نزول وحی بوده و نسبت به اسباب نزول آیات آگاهی داشتند» (واحدی، ۱۴۱۹، ص ۱۶).

این سخن واحدی که می‌گوید سبب نزول را باید از طریق سماع و روایت از کسانی که شاهد نزول وحی بودند به دست آورد در این صورت شاهدان نزول وحی علاوه بر صحابه به طریق اولی شامل پیامبر هم می‌شود.

۳. گونه‌های اسباب نزول منقول از رسول خدا (ص)

از یک منظر آیات شریفه‌ای که اسباب نزول آنها از رسول خدا (ص) گزارش شده را می‌توان در چهار دسته جای داد:

۳-۱. بیان سبب نزول آیات در پاسخ به پرسش اصحاب

برخی پژوهشگران برخی آیاتی را که مراجعه اصحاب به پیامبر سبب نزول آنها شده و سپس رسول خدا (ص) آن آیات را بر اصحاب خود تلاوت کردند نقطه آغاز بیان اسباب نزول توسط پیامبر دانسته‌اند. حسن حیدر (۱۳۸۵، ص ۱۵) می‌نویسد:

«پیامبر بارها اسباب نزول را برای اصحاب خود و کسانی که سؤالی از ایشان پرسیده بودند بیان می‌کردند، مانند قضیه عویمر بن ساعده که به هم سرش نسبت زنا داد و آیات لعان درباره‌اش نازل شد، پس

رسول خدا (ص) او را با همسرش خواست و فرمود درباره شما

قرآنی (نور: ۶) نازل شده است.

در مسأله اظهار نیز هنگامی که خوله از رفتار شوهرش که او را اظهار کرده و سپس پشیمان شده بود نزد پیامبر شکایت کرد، رسول خدا (ص) او و شوهرش را خواست و فرمود:

«خداوند درباره شما این آیات را (مجادله: ۱ و ۲) نازل کرده

است» (ر.ک: قمی، ۱۳۶۳، ج ۲، ص ۳۶۳).

۲-۳. بیان سبب نزول به منظور مدح اصحاب و ترویج عمل نیک آنان

مطابق برخی روایات گاه رسول خدا (ص) برخی اصحاب خود را خواسته و نزول آیه ای را — که در مقام مدح و فضیلت عمل برخی افراد و گروه هاست — درباره آنان بیان داشته است. بنابراین ظاهر این دسته روایات نیز بیان سبب نزول توسط رسول خدا (ص) است و آن حضرت ضمن بیان سبب نزول از صحابی یاد شده تمجید می کرد.

برای نمونه هنگامی که آیه شریفه «إِنَّ اللَّهَ يُحِبُّ التَّوَّابِينَ وَيُحِبُّ الْمُتَطَهِّرِينَ» (بقره: ۲۲۲) در شأن یکی از انصار که بعد از قضاء حاجت با آب استنجا (خود را تطهیر) کرده بود نازل شد، پیامبر آن مرد انصاری را خواست و بعد از با خبر شدن از عمل وی ضمن تمجید از کارش به او فرمود: خوشا به حالت، خداوند این آیه را درباره تو نازل کرد. (ر.ک: عیاشی، ۱۳۸۰، ج ۱، ص ۱۰۹). نمونه دیگر آیه ۵۵ مائده مشهور به آیه ولایت است که مطابق برخی روایات بعد از نزول این آیه رسول خدا (ص) با گروهی از قومش به مسجد آمد و با سائلی مواجه شد، سپس چون پیامبر توسط آن سائل از انفاق علی (ع) در حال رکوع با خبر شد، تکبیر گفت و نزول آیه ولایت را در شأن آن حضرت بیان داشت (ر.ک: طبرسی، ۱۳۷۲، ج ۳، ص ۳۲۶؛ آلوسی، ۱۴۱۵، ج ۳، ص ۳۳۴).

نمونه های این مورد نیز متعدد و نسبتاً فراوان است. محقق یاد شده این گونه رفتارهای پیامبر که نمونه های فراوانی در قرآن دارد را نخستین اقدام پیامبر در شعله ور ساختن حس اهتمام به اسباب نزول در میان صحابه معرفی کرده است. (حسن حیدر، ۱۳۸۵، ص ۱۵)

۳-۳. بیان سبب نزول آیات نازل شده دور از چشم مردم

شاید بیشتر آیات قرآن زمانی نازل شده که هیچ‌یک از اصحاب رسول خدا (ص) شاهد نزول آن نبوده‌اند و آن‌حالاتی که از رسول خدا (ص) هنگام دریافت وحی در برخی روایات نقل شده، به تعداد کمی از روایات اسباب نزول مربوط می‌شود. با این حال گرچه در ساعت نزول، اصحاب شاهد نزول آیات نبودند اما در بسیاری از این اوقات اصحاب پیامبر شاهد حوادث قبل از نزول آیه بوده و به دنبال آن حوادث، با ابلاغ رسول خدا (ص) میان حادثه اتفاق افتاده و آیات نازل شده ارتباط برقرار می‌کردند. اما در این میان آیاتی وجود دارد که اصحاب رسول خدا (ص) از حوادث رخ داده قبل از نزول آن با خبر نبوده و بعداً از طریق رسول خدا (ص) به آن حوادث آگاه و از نزول آیات ناظر به آن با خبر شده‌اند.

مقصود از آیاتی که جز رسول خدا (ص) کسی شاهد نزول آنها نبوده این دسته اخیر از آیات است. دو دسته از آیات به‌طور خاص و برجسته به این قسم مربوط می‌شود و ظاهراً اسباب و ماجرای نزول آیات جز از طریق رسول خدا (ص) قابل دستیابی نیست: یک دسته آیات مربوط به برخی حوادث آغاز نزول قرآن است. مثلاً ماجرای نزول سوره علق در غزای حرا که در منابع اهل تسنن مشهور است تنها از رسول خدا (ص) می‌تواند صادر و بیان شود (ر.ک: طبری، ۱۴۱۲، ج ۳۰، ص ۱۶۱؛ قرطبی، ۱۳۶۴، ج ۲۰، ص ۱۱۸)؛ زیرا هیچ‌یک از صحابه به‌ویژه عایشه که این روایت از او نقل شده در آن زمان و مکان حضور نداشتند؛ و یا ماجرای نزول سوره مدثر که باز مربوط به حوادث آغاز نزول قرآن است. واحدی و دیگران سبب نزول سوره مدثر را از جابر بن عبدالله انصاری چنین نقل کرده‌اند که:

«رسول خدا درباره فترت وحی سخن می‌گفت و فرمود: درحالی که من راه می‌رفتم صدایی از آسمان شنیدم، سرم را به طرف آسمان بالا آوردم ناگهان همان فرشته‌ای را که در حراء نزد آمده بود مشاهده کردم که بر تختی میان آسمان و زمین نشسته است. از او ترسیدم، پس به خانه بازگشتم و گفتم: «زَمَلُونِي، زَمَلُونِي». پس از این بود که خدای تعالی سوره مدثر را نازل کرد: «يَا أَيُّهَا الْمُدَّثِّرُ قُمْ فَأَنذِرْ وَرَبِّكَ

فَكَبَّرَ وَ ثِيَابَكَ فَطَهَّرَ وَ الرَّجَزَ فَأَهْجُرُ» و از آن پس تنور نزول وحی گرم شد و پی در پی وحی نازل شد (فَحَمَى الْوَحْيِ وَ تَتَابَعُ) «(واحدی، ۱۴۱۹، ص ۱۵؛ ابن کثیر، ۱۴۱۹، ج ۸، ص ۲۷۱، سیوطی، ۱۴۰۴، ج ۶، ص ۲۶۸).

دسته دوم آیاتی است که درباره جن نازل شده است. روشن است که به دلیل نامرئی بودن این موجودات بیان سبب نزول این دسته آیات مختص به رسول خدا (ص) خواهد بود. و شخص دیگری از صحابه نمی توانسته آن را نقل کند مگر آنکه از طریق رسول خدا (ص) به آن آگاه شده باشد. نمونه آن نقل طبرسی از صحیح مسلم از علقمه بن قیس است که گوید:

«به ابن مسعود گفتم کدام یک شما در شب ملاقات جن با پیامبر با ایشان بودید؟ او گفت هیچ یک ما در آن شب با پیامبر نبودیم. یک شب در مکه ما پیامبر را گم کردیم و گفتیم حتماً پیامبر ترور شده. پس حرکت کرده و تمام شب را در شعب های مکه به دنبال آن حضرت گشتیم. نزدیک صبح پیامبر را دیدیم که از جانب غار حراء می آید. چون به پیامبر رسیدیم نگرانی خود در طول شب را به اطلاع ایشان رساندیم. حضرت فرمود: مبلغ جن نزد من آمد و من رفتم قرآن را برای آنان إقراء کنم. سپس رسول خدا (ص) ما را برد و آثار جنیان را به ما نشان داد و هیچ یک از ما اصحاب در آن شب پیامبر را همراهی نکرده بود» (طبرسی، ۱۳۷۲، ج ۱۰، ص ۵۵۴).

ابن کثیر این روایت را ذیل آیات ۲۹ - ۳۲ احقاف که ماجرای رسیدن گروهی جن همراه با داعی (مبلغ) آنها به محضر پیامبر را گزارش کرده نقل کرده است (ابن کثیر، ۱۴۱۹، ج ۷، ص ۲۶۹).

۳-۴. بیان ماجرای دریافت آیات نازل شده در سفر آسمانی

بنا بر روایات تعدادی از آیات قرآن در آسمان بر پیامبر نازل شده است. بر این اساس یکی از تقسیمات آیات قرآن به حسب نزول، تقسیم به آیات ارضی و آیات سمائی است. مقصود از آیات ارضی آیاتی است که در زمین بر پیامبر نازل شده و مقصود از آیات سمائی آیاتی است که در آسمان بر آن حضرت نازل شده است. سیوطی با اختصاص نوع ششم *الاتقان* به آیات ارضی و سمائی، برای آیات سمائی آیات پایانی سوره بقره موسوم به آیه آمن الرسول مثال زده و از صحیح مسلم به نقل از ابن مسعود نقل کرده این دو آیه در معراج به پیامبر اعطاء شده است (سیوطی، ۱۴۲۱، ج ۱، ص ۱۰۵).

در تفسیر قمی از امام صادق (ع) نقل کرده است که فرمود:

«این دو آیه خطاب رودرروی خداوند به پیامبر در شب معراج آن حضرت به آسمان است. پیامبر فرمود: هنگامی که به محل سدره المنتهی که یک برگ آن درخت بر امتی سایه می‌انداخت، رسیدم. در آنجا نسبت به پروردگارم به اندازه دو قاب یک کمان یا نزدیک‌تر بودم، پس پروردگارم مرا ندا داد: «أَمِنَ الرَّسُولُ بِمَا أُنزِلَ إِلَيْهِ مِنْ رَبِّهِ»... (قمی، ۱۳۶۷، ج ۱، ص ۹۵).

استرآبادی در تأویل الایات این روایت را از علی (ع) از رسول خدا (ص) (استرآبادی، ۱۴۰۹، ج ۲، ص ۶۲۴؛ بحرانی، ۱۴۱۶، ج ۵، ص ۱۸۹) و شیخ طوسی نیز از ابو سلمی چوپان رسول خدا (ص) نقل کرده است^۱ (ر.ک: فیض، ۱۴۱۵، ج ۱، ص ۳۱۰).

۴. تلقی سبب نزول از قرائت‌های رسول خدا (ص)

از جمله مسائل مهم اسباب نزول در ارتباط با رسول خدا مسأله قرائت آیات و سوره‌هایی از قرآن توسط پیامبر در حوادثی مشابه یا متفاوت با حوادث نزول است، که اغلب، این قرائت‌های رسول خدا (ص) با تلقی سبب نزول توسط برخی اصحاب یا مفسران دوره‌های بعد خلط شده است. در بسیاری از اوقات رسول خدا آیات نازل شده پیشین را به مناسبت وقوع حادثه‌ای جدید و برای بیان حکم واقعه جدید دوباره قرائت می‌کردند. در

این موارد بعضی از اصحاب، قرائت آیه توسط پیامبر را با نزول آیه اشتباه گرفته و در نتیجه درباره آن ماجرای رخ داده و آیات قرائت شده توسط آن حضرت تعبیر نزول به کار می بردند. و یا آن که راویان طبقات بعدی تلاوت و قرائت پیامبر را با نزول آن اشتباه می گرفتند و می گفتند فلان آیه درباره این ماجرا نازل شده است. سیوطی می نویسد:

«گاه رسول خدا آیه ای را تلاوت می کرد و راوی خطا می کرد و

می پنداشت که آن آیه تازه نازل شده است و در نتیجه آن واقعه را

به عنوان سبب نزول آیه تلقی و نقل می کرد» (نک: سیوطی، ۱۴۲۱،

ج ۱، ص ۱۲۳).

تعداد زیادی از روایاتی که به عنوان روایات سبب نزول شناسانده می شود در واقع باید حوادثی دانست که رسول خدا (ص) آیاتی از قرآن را دوباره در کنار آن حوادث قرائت می کرده است. به طور خاص بخشی از روایاتی که مفسران بر اساس آن آیاتی از سور مکی را استثنائاً مدنی می شناسانند و یا برخی از آیات سور مدنی را مکی شمرده اند در این دسته جای می گیرد. مفسران اغلب درباره این موضوع غفلت نشان داده و حکم خاصی برای این روایات بیان نکرده اند. به عبارت دیگر در اکثر کتب اسباب نزول بابی با عنوان قرائت رسول خدا (ص) باز نکرده و درباره آن بحثی ارائه نداده اند، و همه این دست روایات را سبب نزول آیات شمرده اند.

برای نمونه ترمذی از ابن عباس نقل کرده که فردی یهودی از رسول خدا (ص) درباره کیفیت آفرینش آسمان و زمین سؤال کرد و به دنبال آن آیه ۹۱ انعام نازل شد، و سیوطی می نویسد که همین جریان در روایت صحیح با تعبیر «فَتَلَا» نقل شده است، یعنی رسول خدا (ص) در پاسخ آن یهودی آیه ۹۱ را تلاوت کرد، نه اینکه آیه درباره آن ماجرا نازل شده باشد (ر.ک: سیوطی، ۱۳۲۱، ج ۱، ص ۱۳۴).

شبهه این روایت در منابع شیعی ذیل آیه ۵ ضحی دیده می شود. ابن شهر آشوب در مناقب از امام صادق (ع) از جابر نقل کرده است که:

«رسول خدا (ص)، فاطمه (س) را دید در حالی که لباسی از کرک

شتر بر تن داشت و با دست خود (گندم یا جو) آسیا می کرد و

فرزندش را هم شیر می‌داد. اشک در چشمان رسول خدا (ص) حلقه زد و فرمود: دخترم از تلخی دنیا با آغوش باز استقبال کن در برابر شیرینی آخرت. فاطمه (س) گفت: ای رسول خدا (ص)! حمد و سپاس خدای را بر نعمت‌های پیدا و پنهانش. پس خداوند این آیه را نازل کرد: «وَأَسْوَفَ يُعْطِيكَ رُبَّكَ فَتَرْضَى» (حویزی، ۱۴۱۵، ج ۵، ص ۵۹۵).

البته به نظر ابن شهر آشوب خبر صحیح آن است که در مجمع آمده:

«هنگامی که اشک در چشمان رسول خدا (ص) دوید فرمود: دخترم! تلخی دنیا را در برابر شیرینی آخرت بپذیر که خداوند این آیه را بر من نازل کرده است...» (طبرسی، ۱۳۷۲، ج ۱۰، ص ۷۶۵)

درواقع رسول خدا (ص) فاطمه (ع) را به این آیه که قبلاً بر وی نازل شده توجه می‌دهد و این با مکی بودن سوره ضحی که مورد اتفاق نظر مفسران است کاملاً سازگاری دارد.

۵. نقد نظریه تکرار نزول آیات قرآن

یکی از پیامدهای خلط قرائت‌های پیامبر (ص) با سبب نزول و تلقی سبب نزول از قرائت‌های پیامبر (ص)، طرح نظریه تکرار نزول آیات شریفه است که از سوی بعضی از مفسران مطرح شده است. به نظر آنان هر گاه دو روایت صحیح‌السند منقول از دو صحابی شاهد نزول وحی وجود داشته باشد که دو حادثه متفاوت با فاصله زمانی را به‌عنوان سبب نزول معرفی می‌کنند، باید هر دو را اخذ کرده و قائل به نزول مکرر آن آیه شد (ر.ک: سیوطی، ۱۴۲۱، ج ۱، ص ۱۳۲؛ زرقانی، ۱۴۲۰، ج ۱، ص ۱۲۰).

پیش از سیوطی، زرکشی با طرح نظریه تکرار نزول، آن را چنین توجیه کرده است:

«گاه برای بزرگداشت آیه‌ای و برای این که مبادا آن آیه به فراموشی سپرده شود، آیه دو بار نازل شده است، مانند سوره حمد و توحید که یک بار در مکه و یک بار در مدینه نازل شده و نیز آیه ۱۱۴ هود

و آیه ۱۵/اسراء معروف به آیه روح و ۱۱۳ توبه، که هر یک دوبار

نازل شدند» (نک: زرکشی، ۱۴۰۸، ج ۱، ص ۲۹-۳۱).

در نقد این دیدگاه باید گفت که اگر نزول قرآن به معنای تجلی آیات قرآن از عالم غیب بر قلب پیامبر باشد و اگر چنانکه خداوند در آیه ۵ اعلی «سَنُفِّرُكَ فَلَ تَنْسَى» فرموده، هرگز رسول خدا (ص) در دریافت و ابلاغ و تلاوت قرآن دچار فراموشی نخواهد شد، در این صورت نزول دوباره آیات وحی بی معنا خواهد بود، و از آنجا که مسلمانان معاصر پیامبر به جریان نزول فرشته وحی و کیفیت وحی و نزول وحی بر قلب پیامبر آگاهی نداشته، و نمی توانستند نزول فرشته و وحی را مشاهده کنند، در نتیجه آنان هرگز از نزول مکرر آیات آگاه نمی شدند و نمی فهمیدند آنچه رسول خدا (ص) قرائت می کند، وحی تازه نازل شده است یا وحیی است که قبلاً نازل شده، و اکنون رسول خدا (ص) آن را قرائت می کنند، مگر آنکه از صحابه خاص و نزدیک به رسول خدا (ص) به ویژه کاتبان وحی بوده باشد که بتواند وحی جدید را بشناسند و آن را از قرائت رسول خدا (ص) باز شناسند.

البته اصل مسأله تکرار نزول آیه یا سوره‌ای از قرآن به خودی خود قابل انکار نیست، به شرط آن از طریق معصوم صریحاً بیان و به طرق صحیح و معتبر برای ما نقل شده باشد، اما همه مواردی که در باره آن ادعای تکرار نزول شده علاوه بر اینکه همه خبر واحد و نامعتبرند در هیچ یک تصریح نشده که آیه‌ای مکرر نازل شده است. بررسی‌ها نشان می‌دهد که مواردی که در منابع از باب تکرار نزول دانسته شده همه اجتهاد مفسران متأخر بوده و بیش از یک حدس فاقد اعتبار چیزی نیست و در صورت صحت روایت، باید آن را بر قرائت و تلاوت رسول خدا حمل کرد نه تکرار نزول.

تاکنون موردی مشاهده نشد که از سوی مفسران صحابی یا تابعان در مورد آیه یا سوره‌ای ادعای تکرار نزول شده باشد. آنان در باب مکی و مدنی سوره و آیات صرفاً دیدگاه خود را بیان داشته‌اند، و متأخران به منظور جمع میان روایات مختلف نظریه تکرار نزول را مطرح کرده‌اند (برای نقد تکرار نزول ر.ک: حسینی، ۱۳۸۳، ج ۲، صص ۶۵۴ -

۶۵۶؛ فقهی زاده، ۱۳۹۷، ش ۳۸، صص ۱۲۵ - ۱۵۳)

سیوطی نوع یازدهم کتاب *اتقان* را به «ما تُکرَّرُ نزولُه» اختصاص داده و اشاره می‌کند که جماعتی از مفسران متقدم و متأخر تصریح کرده‌اند که بعضی از آیات قرآن مکرر نازل شده است، اما هیچ فردی از این مفسران متقدم را نام نبرده است، سپس سیوطی از ابن حصار (د ۶۱۱ق) نقل می‌کند که گفته است:

«گاهی آیه‌ای با هدف موعظه و یادآوری دوباره نازل می‌شود. وی سپس هفت آیه را معرفی کرده و درباره آنها ادعای تکرار نزول کرده است، اما در مورد هیچ‌یک از این هفت آیه روایتی از مفسران صحابه و تابعان نقل نکرده که در آن تصریح به تکرار نزول آیه‌ای شده باشد» (سیوطی، ۱۳۲۱، ج ۱، ص ۱۳۰).

۶. نظریه قرائت‌های مکرر آیات توسط پیامبر (ص) به جای تکرار نزول

طرح نظریه تکرار نزول از سوی برخی مفسران در واقع به منظور جمع میان روایات متعارضی بوده که صحیح پنداشته شده و معمولاً اهل سنت (اشاعره) که به صحت سند روایات وفادارند و نقد متن حدیث را بر نمی‌تابند، به تکرار نزول آن آیات گراییده‌اند (نک: زرکشی، همان‌جا، سیوطی، ۱۳۲۱، ج ۱، ص ۱۲۲). آیه ۱۱۴ هود از آیات دو بار نازل شده معرفی شده است: «اقِمِ الصَّلَاةَ طَرَفِي النَّهَارِ وَزُلْفًا مِنْ الْبَلِّ اِنَّ الْحَسَنَاتِ يُذَهَبْنَ السَّيِّئَاتِ» روایات با اختلافی اندک نزول آیه را در شأن مردی (ابوالیسر) دانسته‌اند که در مدینه به زنی مسلمان که همسرش به جهاد رفته بود، تعرض و سپس نزد پیامبر به گناه خود اعتراف و اظهار پشیمانی کرد. به دنبال آن، این آیه در مقام بخشیده شدن وی نازل شد (ابن حنبل، بی تا، ج ۱، ص ۶۳۷، بخاری، ۱۴۰۷، ج ۱، ص ۱۵۱ و ج ۲، ص ۲۵۷). زرکشی می‌گوید:

«چون همه مفسران سوره هود را مکی دانسته‌اند، از این رو برای پذیرش روایت فوق با اشکال مواجه شده‌اند؛ در حالی که با پذیرش تکرار نزول هیچ اشکالی وارد نخواهد شد» (زرکشی، ۱۴۰۸، ج ۱، ص ۱۲۴).

مشاهده می شود که زرکشی صرفاً به منظور جمع میان دو روایت اجتهاد کرده و نظریه تکرار نزول را نه بر مبنای مشاهده یا نقل صریح و معتبر بلکه از روی حدس مطرح کرده است. اما همان گونه که بیان شد این گونه جمع میان روایات سطحی نگرانه و غیر علمی است و نمی توان با این استدلال به آن معتقد شد. بررسی دقیق روایات نیز مانع پذیرش احتمال تکرار نزول این گونه آیات است. بر اساس روایت صحیحی که ترمذی (بی تا، ج ۴، ص ۳۵۴ و ۳۵۵ ح ۵۱۱۸) در سنن خود و طبری در تفسیرش (۱۴۱۲، ج ۱۲، ص ۱۷۵) آورده اند، پس از آن که مرد انصاری نزد رسول خدا به گناه خویش اقرار کرد، رسول خدا - احتمالاً - پس از ادای نماز (نک: میدی، ۱۳۷۱، ج ۴، ص ۴۵۴) آیه را که قبلاً نازل شده بود بر وی تلاوت کرد. سیوطی نیز اذعان کرده است که گاه در یکی از دو قصه‌ی سبب نزول تعبیر «فَتَلَا» به کار رفته، اما راوی خطا می کند و به جای آن که بگوید پیامبر آیه را تلاوت کرد، می گوید: آیه نازل شد (فَيَهْمُ الرَّاوى فَيَقول: فَتَزَلَّتْ) (سیوطی، ۱۳۲۱، ج ۱، ص ۱۳۴).

از دیگر آیاتی که درباره آن ادعای تکرار نزول شده آیه روح است: «وَيَسْأَلُونَكَ عَنِ الرُّوحِ قُلِ الرُّوحُ مِنْ أَمْرِ رَبِّي» (اسراء: ۸۵) که دو روایت گوناگون در شأن نزول آن از ابن عباس و ابن مسعود گزارش شده است (ابن حنبل، بی تا، ج ۱، ص ۲۵۵؛ ترمذی، بی تا، ج ۴، ص ۳۶۶). ابن کثیر (د۷۷۴ق) احتمالاً متأثر از ابن حصار در جمع میان این دو روایت به صورت احتمال می گوید آیه روح برای بار دوم در مدینه نازل شده است. تعبیر ابن کثیر بعد از اشاره به دو روایت یاد شده چنین است:

«و قد يُجَابُ عَنْ هَذَا بِأَنَّهُ قَدْ تَكُونُ نَزَلَتْ عَلَيْهِ بِالْمَدِينَةِ مَرَّةً ثَانِيَةً، كَمَا نَزَلَتْ عَلَيْهِ بِمَكَّةَ قَبْلَ ذَلِكَ، أَوْ نَزَلَتْ عَلَيْهِ الْوَحْيُ بِأَنْ يُجِيبَهُمْ عَمَّا سَأَلُوهُ بِالْآيَةِ الْمُتَقَدِّمِ إِزْأَلِهَا عَلَيْهِ، وَ هِيَ هَذِهِ الْآيَةُ»

یعنی ممکن است در مورد این دسته از روایات گفت که گاهی آیه است برای بار دوم در مدینه نازل شده، همان گونه که قبلاً در مکه نازل شده است، یا اینکه در مدینه، آیه دوباره بر پیامبر نازل نشده، بلکه وحی شده که فلان آیه‌ای را که قبلاً بر تو نازل شده در پاسخ یهودیان بخوان، و آیه روح از این قبیل است (ابن کثیر، ۱۴۱۹، ج ۵، ص ۱۰۵).

اما این گونه جمع میان روایات، نادرست و غیر علمی است. روایت ابن مسعود بیش از این دلالت نمی کند که رسول خدا صلی الله علیه و آله پس از پرسش یهود از روح، اندکی سکوت و درنگ کرده سپس آیه را در پا سخ یهود تلاوت کرده است. درباره روایت یاد شده اصل ماجرا - چنانکه از نقل احمد بن حنبل در مسند برمی آید - چنین بوده است که ابن مسعود که رسول خدا (ص) را در آن ماجرا همراهی می کرده پس از سؤال یهودیان مدینه و درنگ پیامبر، پنداشته است که آیه شریفه در آن لحظه بر حضرت نازل شده است. تعبیر ابن مسعود مطابق نقل ابن حنبل این است:

«فَطَنَنْتُ أَنَّهُ يُوحَى إِلَيَّ، فَقَالَ: وَ يَسْأَلُونَكَ عَنِ الرُّوحِ»، (ابن کثیر، ۱۴۱۹،

ج ۵، ص ۱۰۵).

واژه «ظن» در فرهنگ عربی در دو معنای متضاد شک و یقین به کار می رود (ر.ک: ابن منظور، ۱۴۰۸، ج ۱۳، ص ۲۷۳)، و به نظر می رسد که مقصود ابن مسعود از این تعبیر معنای شک آن بوده است؛ زیرا وی هیچ یک از نشانه های نزول وحی را مشاهده نکرده است جز نگاه پیامبر به آسمان، و لذا گفته است که از نگاه پیامبر به آسمان پنداشتم که وحی بر آن حضرت نازل می شود، و پس از این حالت رسول خدا (ص) گفت: «وَ يَسْأَلُونَكَ...». اما بعدها از تعبیر «ظَنَنْتُ» ابن مسعود تصور معنای یقین شده، و مطابق این برداشت در عبارتی که بخاری از این روایت نقل کرده، «عَلِمْتُ» جایگزین «ظَنَنْتُ» شده است. تعبیر بخاری از روایت این است: «فَعَلِمْتُ أَنَّهُ يُوحَى إِلَيَّ، فَحَمَمْتُ مَقَامِي، فَلَمَّا نَزَلَ الْوَحْيُ قَالَ: وَ يَسْأَلُونَكَ عَنِ الرُّوحِ». (ر.ک: ابن کثیر، همانجا). در این عبارت علاوه بر تغییر «ظَنَنْتُ» به «عَلِمْتُ» عبارت «فَحَمَمْتُ مَقَامِي، فَلَمَّا نَزَلَ الْوَحْيُ» نیز افزوده شده است.

۷. تعمیم حکم سبب نزول به قرائت های پیامبر (ص)

چنانکه اشاره شد بسیاری از رخدادهایی که در کتب روایی به عنوان سبب نزول آیات بیان شده در واقع قرائت رسول خدا ص بوده است و لو اینکه مفسران به آن توجه نکرده و یا به عنوان سبب نزول بیان کرده باشند. یکی دیگر از نشانه های این ادعا - به جز عللی که قبلاً به آن اشاره شد - این است که ذیل برخی از آیات چند حادثه متفاوت به عنوان سبب نزول

بخش‌های مختلف آیه نقل شده است درحالی که سیاق آیه پیوسته و واحد بوده مستلزم نزول یک‌باره آن است، مانند آیه ۶ مائده مشهور به آیه وضو که برای بخش وضوی آن یک سبب و برای بخش تیمم آن سبب دیگر نقل شده است (ر.ک: سیوطی، ۱۴۰۴، ج ۲، ص ۲۶۱ - ۲۶۳).

شاهد دیگر مشاهده بخش‌هایی از سوره با وحدت و انسجام کامل سیاق است که اقتضا می‌کند با هم و یک‌باره نازل شده باشد درحالی که برای هر یک از آیات آن، سبب نزول مستقلی نقل شده است. مثلاً در آغاز سوره نور خداوند از نزول سوره‌ای که نازل و احکام آن را فرض و واجب ساخته خبر داده است. سیاق آیات نخستین آن نیز واحد و به هم پیوسته به نظر می‌رسد، اما برای ۱۳ آیه نخست آن دست کم سه سبب نزول مستقل و ماجرای متفاوت مربوط به چند آیه آن نقل شده است (ر.ک: ابن ابی حاتم، ۱۴۱۹، ص ۲۵۲۳ - ۲۵۳۹).

بنابراین به یقین بخشی از روایات منقول در باب سبب نزول آیات قرآن قرائت آیاتی از قرآن توسط رسول خدا (ص) در پس حوادث صدر اسلام و عصر نزول بوده است، و مطمئناً برخی از این روایات در فهم دقیق‌تر و بهتر آیات شریفه قرآن تأثیرگذار است. با توجه به اینکه از یک سو این قرائت رسول خدا (ص) در واقع تطبیق و تأویل آیات شریفه توسط آن حضرت بر مصادیق مشابه یا مصادیق جدید بوده است، و از سوی دیگر با توجه به عصمت آن حضرت و اینکه جز بر اساس وحی الهی سخن نمی‌گوید، نگارنده بر آن است که می‌توان تمام نقش‌های سبب نزول را به قرائت پیامبر نیز تعمیم داد و احکام آن را بر قرائت‌های پیامبر و تطبیقات آن حضرت جاری دانست و از این دسته روایات برای فهم و روشنگری مقصود آیات مدد گرفت.

به عبارت دیگر می‌توان روایات حاکی قرائت پیامبر نیز در سطح سبب نزول آیه شریفه دانسته حوادث مربوط به آن را به مثابه سبب نزول آیه برشمرد. زیرا اولاً این آیه توسط صاحب شریعت و نخستین دریافت کننده وحی از جانب خدا که معصوم است و «وَ مَا يَنْطِقُ عَنِ الْهَوَىٰ إِنْ هُوَ إِلَّا وَحْيٌ يُوحَىٰ» (نجم: ۳ - ۴) قرائت شده و تطبیق آن حضرت در ردیف تطبیق دیگر آن که به خطا و اشتباه مبتلا هستند نیست، ثانیاً، غرض از بیان سبب نزول

آیات، اغلب فهم صحیح‌تر و دقیق‌تر آیات شریفه و کشف این نکته است که آیه شریفه حکم چه مسئله‌ای را بیان می‌کند، و این غرض در قرائت‌های آیات توسط پیامبر در جریان‌های خاص به‌طور کامل و اطمینان بخش محقق است. البته با تأکید بر این نکته که قرائت‌های رسول خدا (ص) با سبب نزول اصلی آیه شریفه قابل جمع است، به‌علاوه اینکه در مواردی که اثبات شود قرائت رسول خدا (ص) بوده است دیگر لازم نیست حادثه‌ای که موجب قرائت رسول خدا (ص) شده با سیاق آیات آن سوره سازگار باشد.

به عبارتی دیگر می‌توان گفت که قرائت آیه‌ای توسط رسول خدا (ص) درباره حادثه‌ای متفاوت با حادثه سبب نزول آیه، در واقع سرآغاز گشودن باب تأویل در آیات قرآن و تعمیم حکم آیات بر موارد مشابه است. گویا دهلوی به این تعمیم حکم سبب نزول به قرائت‌های پیامبر توجه داشته است. وی در باب تعابیر دال بر سبب نزول، دلالت هیچ یک از دو نوع تعبیر (فأنزل الله، نزلت هذه الآية فی...) را بر سبب نزول به‌صورت مطلق و قطعی نپذیرفته و می‌گوید:

«گاه مفسران، حادثه‌ای را که رسول خدا صلی الله علیه و آله حکم آن را از آیه‌ای استنباط کرده و آیه را درباره آن تلاوت می‌کنند و درباره آن، تعبیر «نزلت فی کذا» یا «فأنزل الله قوله کذا» را به کار می‌برند و گویا این تعبیرها به استنباط آن حضرت اشاره دارد؛ می‌توان گفت این که در آن لحظه و در جریان یک حادثه خاص یا پرسشی از پیامبر، آن حضرت آیه‌ای را به‌منظور علاج حادثه قرائت می‌کنند خود در حکم وحی به شمار می‌آید، به این معنا که آن آیه شریفه – همانند حوادث اسباب نزول – دقیقاً حکم آن حادثه را بیان می‌کند و به همین جهت می‌توان درباره آن تعبیر «فأنزلت» را به کار برد، یا حتی می‌توان از آن تلاوت رسول خدا، به تکرار نزول آیه تعبیر کرد» (دهلوی، ۱۳۸۲، صص ۹۵-۹۶؛ قاسمی، ۱۴۱۸، ج ۱، ص ۳۰).

با پذیرش این دیدگاه مشکل بسیاری از روایات مختلف و متعددی که ذیل یک آیه یا مجموعه آیات هم سیاق به عنوان سبب نزول آنها نقل شده و سند آنها صحیح است، یا در فهم صحیح آیه نقش آفرین است، و یا روایاتی که مضمون آنها با مکی یا مدنی بودن آیه ناسازگار است، قابل حل بوده و می توان با توجه به قرائت رسول خدا (ص) میان این روایات مختلف جمع کرد و آیات مربوط را در ارتباط با همه آن حوادث تفسیر کرد، به شرط آنکه این روایات یکدیگر را تکذیب نکنند و با ظواهر آیات تعارض نداشته باشند. نمونه ای از روایاتی که ظاهراً ناظر به سبب نزول آیه است، اما مضمون آن با مکی بودن آیه ناسازگار است و طبق این قاعده می توان مشکل آن را حل کرد آیه ۲۳ شوری مشهور به آیه مودت است: «قُلْ لَا أَسْأَلُكُمْ عَلَيْهِ أَجْرًا إِلَّا الْمَوَدَّةَ فِي الْقُرْبَى»

درباره این آیه شریفه محمد بن مسلم روایت ذیل را از امام باقر (ع) نقل کرده است:

«از امام باقر (ع) شنیدم که می فرمود: مقصود از «قربی» در «قُلْ لَا أَسْأَلُكُمْ عَلَيْهِ أَجْرًا إِلَّا الْمَوَدَّةَ فِي الْقُرْبَى» اهل بیت پیامبر است. سپس فرمود: انصار نزد رسول خدا (ص) آمده گفتند: ما شما را جای داده و یاری کردیم. اکنون بخشی از اموال خود را آورده ایم از ما بگیر و در حوادثی که برای شما پیش می آید از آن بهره گیر، پس خداوند این آیه را نازل کرد که به مردم، یعنی انصار مدینه بگو: من برای نبوت از شما مزدی نمی خواهم جز دوستی نسبت به اهل بیت» (قمی، ۱۳۶۲، ج ۲، ص ۲۷۵).

نظیر این روایت را طبرسی (۱۳۷۲، ج ۹، ۴۴) از ابن عباس و زمخشری (۱۴۰۷، ج ۴، ص ۲۲۰) نیز با تفصیل بیشتر نقل کرده است. بنابراین نزول این آیه شریفه نزد مفسران شیعه و بسیاری از مفسران بزرگ اهل سنت در شأن اهل بیت پیامبر (ع) مسلم و مشهور است. حال اگر فرض مکی بودن این آیه را — با توجه به پیوستگی آن با سیاق آیات سوره شوری — بپذیریم و نزول استثنایی این آیه در مدینه پذیرفته نشود (برای نقد آیات استثنا شده از سوره مکی ر.ک: معرفت، ۱۴۱۵، ج ۱، ص ۱۶۹ - ۲۲۵)، و «مودت فی القربی» به دوستی آنچه موجب تقرب به خدا می شود (نک: زمخشری، ۱۴۰۷، ج ۴، ص ۲۲۱، ابن کثیر، ۱۴۱۹،

ج ۷، ص ۱۸۴) معنا و تفسیر شود؛ زیرا در دوره مکه هنوز موضوع و نقش اهل بیت (ع) و منزلت و محبت آنها مطرح نبود.

در این صورت روایت یاد شده را می‌توانیم قرائت این آیات در پس ماجرای یاد شده توسط رسول خدا (ص) در مدینه تحلیل کنیم، در این صورت چون این تطبیق و قرائت از ناحیه رسول خدا (ص) صورت پذیرفته، بر اساس دیدگاه فوق، حکم سبب نزول به خود می‌گیرد، در نتیجه معنای این آیه شریفه مطابق سیاق — که مقتضای تفسیر «قربی» به تقرب به خداوند است — با معنای آیه مطابق روایت سبب نزول ناظر به جریان مدینه و مودت اهل بیت پیامبر — که مقتضای تفسیر «قربی» به اهل بیت پیامبر، یعنی علی (ع)، فاطمه (ع) و دو فرزندشان حسن و حسین (ع) است (نک: طبری، ۱۴۱۲، ج ۲۵، ص ۱۶-۱۷، ابن عطیه، ۱۴۲۲، ج ۵، ص ۳۴، زمخشری، ۱۴۰۷، ج ۴، ص ۲۱۹-۲۲۰، قرطبی، ۱۳۶۴، ج ۱۶، ص ۲۲) قابل جمع خواهد بود و اشکال نا سازگاری این معنا با سیاق آیه یا مکی بودن آیه بر روایت یاد شده وارد نخواهد بود.

نکته قابل توجه در این تحلیل آن است که مقتضای جمع میان معنای آیه مطابق نزول آن در مکه، یعنی اعمالی که موجب تقرب به خداوند می‌شود و معنایی مطابق روایت مدنی، یعنی دوستی اهل بیت پیامبر — نه همه خویشاوندان پیامبر — این می‌شود که علت آنکه در مدینه این آیه شریفه توسط رسول خدا (ص) بر دوستی اهل بیت خاصش تفسیر می‌شود، نه صرفاً خویشاوندی اهل بیت با رسول خدا ص، بلکه علاوه بر خویشاوندی، بدان جهت است که دوستی اهل بیت زمینه پیروی از آنان را فراهم ساخته موجب تقرب مؤمنان به خداوند می‌شود.

نتیجه‌گیری

۱. از رهگذر بررسی‌هایی که انجام گرفت به دست آمد که علیرغم انکار برخی نویسندگان، رسول خدا (ص) در بیان اسباب نزول نقش داشته‌اند و اساساً بیان و نقل سبب نزول پاره‌ای آیات اختصاص به شخص رسول خدا (ص) دارد.

۲. بررسی مستندات تاریخی نشان می‌دهد که نظریه تکرار نزول بیش از یک حدس فاقد اعتبار چیزی نیست که در مقام جمع روایات مختلف ارائه شده، درحالی که در صورت صحت روایات، باید یکی از دو روایت را بر قرائت رسول خدا حمل کرد نه تکرار نزول؛ زیرا تکرار نزول تنها از طریق نص صحیح معصوم ثابت می‌شود.

۳. بخش قابل توجهی از روایاتی که به‌عنوان سبب نزول در منابع گزارش شده در واقع قرائت رسول خدا بوده که به دلیل خطای راویان سبب نزول تلقی شده است. ادعای نگارنده آن است که این دست روایات در حکم سبب نزول بوده و می‌تواند همانند سبب نزول در تفسیر آیه نقش آفرین باشد.

منابع:

۱. قرآن کریم.
۲. آلوسی، سید محمود، (۱۴۱۵ق)، *روح المعانی فی تفهیم القرآن العظیم*، بیروت: دار الکتب العلمیه.
۳. ابن ابی حاتم، عبدالرحمن بن محمد، (۱۴۱۹ق)، *تفهیم القرآن العظیم*، ریاض: مکتبه نزار مصطفی الباز.
۴. ابن حنبل، احمد بن محمد، (بی تا)، *مسند*، بیروت: دارصادر.
۵. ابن عاشور، محمد طاهر، (بی تا)، *التحریر و التنویر*، بی جا: بی نا.
۶. ابن عطیه، عبدالحق بن غالب، (۱۴۲۲ق)، *المحرر الوجیز فی تفسیر الکتب العزیز*، بیروت: دارالکتب العلمیه.
۷. ابن کثیر، اسماعیل، (۱۴۱۹ق)، *تفسیر القرآن العظیم*، بیروت: دارالکتب العلمیه.
۸. ابن منظور، (۱۴۰۸ق)، *لسان العرب*، بیروت: دار احیاء التراث العربی.
۹. استرآبادی، علی، (۱۴۰۹ق)، *تأویل الایات الظاهره فی فضائل العتره الطاهره*، قم: مؤسسه النشر الاسلامی.
۱۰. اسلامی، محمد جعفر، (۱۳۷۱ش)، *شأن نزول آیات*، تهران: نشر مؤلف.
۱۱. بحرانی، سید هاشم، (۱۴۱۶ق)، *البرهان فی تفسیر القرآن*، تهران: بنیاد بعثت.

۱۲. بخاری، محمد بن اسماعیل، (۱۴۰۷ق)، **الجامع الصحیح**، بیروت: دار القلم.
۱۳. ترمذی، محمد بن عیسی، (بی تا)، **سنن الترمذی**، بیروت: دار احیاء التراث العربی.
۱۴. حجتی، سید محمد باقر، (۱۳۸۶ش)، **اسباب النزول**، تهران: دفتر نشر فرهنگ اسلامی.
۱۵. حسن حیدر، (۱۳۸۵ش)، **اسباب النزول القرآن**، تاریخ و حقائق، قم: مرکز العالمی للدراسات الاسلامیة.
۱۶. حویزی، عبدعلی بن جمعه، (۱۴۱۵ق)، **نور الثقلین**، قم: اسماعیلیان.
۱۷. دهلوی، احمد بن عبدالرحیم، (۱۳۸۲ش)، **فوز الکبیر فی اصول التفسیر**، زاهدان: انتشارات صدیقی.
۱۸. زرقانی، محمد عبدالعظیم، (۱۴۲۰ق)، **مناهل العرفان فی علوم القرآن**، بیروت: دارالمعرفة.
۱۹. زرکشی، بدرالدین، (۱۴۰۸ق)، **البرهان فی علوم القرآن**، تحقیق محمد ابوالفضل ابراهیم، بیروت: دارالجیل.
۲۰. زمخشری، محمود بن عمر، (۱۴۰۷ق)، **الکشاف**، بیروت: دار الکتب العربی.
۲۱. سیوطی، جلال الدین، (۱۴۰۴ق)، **الدر المنثور فی التفسیر المأثور**، قم: کتابخانه آیت الله مرعشی نجفی.
۲۲. سیوطی، جلال الدین، (۱۴۲۱ق)، **الاتقان فی علوم القرآن**، بیروت: دار الکتب العربی.
۲۳. طباطبایی، سید محمد حسین، (۱۴۱۷ق)، **المیزان فی تفسیر القرآن**، قم: دفتر انتشارات اسلامی.
۲۴. طباطبایی، سید محمد حسین، (۱۳۵۳ش)، **قرآن در اسلام**، تهران: دارالکتب الاسلامیه.
۲۵. طبرسی، فضل بن حسن، (۱۳۷۲ش)، **مجمع البیان فی تفسیر القرآن**، تهران: ناصر خسرو.
۲۶. طبری، ابو جعفر محمد بن جریر، (۱۴۱۲ق)، **جامع البیان فی تفسیر القرآن**، بیروت: دارالمعرفة.
۲۷. طوسی، محمد بن حسن، (بی تا)، **التبیین فی تفسیر القرآن**، بیروت: دار احیاء التراث العربی.
۲۸. عیاشی، محمد بن مسعود، (۱۳۸۰ق)، **کتاب التفسیر**، تهران: چاپخانه علمیه.
۲۹. فخرالدین رازی، محمد بن عمر، (۱۴۲۰ق)، **مفاتیح الغیب**، بیروت: دار احیاء التراث العربی.

۳۰. فقهی زاده، عبدالهادی، شکفته، رقیه، (۱۳۹۷ش)، «تحلیل انتقادی دلایل قائلان به نظریه تکرار نزول»، **فصلنامه تحقیقات علوم قرآن و حدیث**، تهران: دانشگاه الزهراء، شماره ۳۸.
۳۱. فیض کاشانی، ملا محسن، (۱۴۱۵ق)، **الصادق**، تحقیق حسین اعلمی، تهران: الصدر.
۳۲. قرطبی، احمد بن محمد، (۱۳۶۴ش)، **الجامع لاحکام القرآن**، تهران: انتشارات ناصر خسرو.
۳۳. قمی، علی بن ابراهیم، (۱۳۶۷ش)، **تفسیر قمی**، قم: دار الکتب.
۳۴. حسینی، طیب، (۱۳۸۳ش)، مدخل «اسباب نزول» در **دایره المعارف قرآن کریم**، قم: مؤسسه بوستان کتاب.
۳۵. میدی، رشید الدین، (۱۳۷۱ش)، **کشف الاسرار و عدۀ الابوار**، تهران: انتشارات امیرکبیر.
۳۶. واحدی نیشابوری، علی بن احمد، (۱۴۱۹ق)، **اسباب نزول القرآن**، بیروت: دارالکتب العلمیه.

Bibliography:

- 1- The Holy Qur'an.
- 2- Ālūsī, SM. Rūh al-Ma' āni fī Tafsīr al-Qur'an al-' Azīm). Beirut: Dār al-Kutub al-' Ilmīyah; 1415 Ah.
- 3- ' Astar Ā bādī, A. Ta' vīl al-Ā yāt al-Zāhirah fī Faḍ ā il al-' Itrah al-Ṭ āhirah. Qom: Institute of al-Nashr al-Islami; 1409 AH.
- 4- ' Ayyāshī, MBM. Kitāb al-Tafsīr. Tehran: ' Ilmīyah; 1380 AH.
- 5- Baḥ rāni, SH. Al-Burhān fī Tafsīr al-Qur'an. Tehran: Bi' that Foundation; 1416 AH.
- 6- Bukhārī, MbI. Al-Jāmi' al-Ş aḥ iḥ . Beirut: Dār al-Qalam; 1407 AH.
- 7- Dihlavī, AB' AR. Fawz al-Kabīr fī 'Usūl al-Tafsīr. Zāhidān: Ş iddiqi Publications; 1382 HS.
- 8- Fakhr al-Dīn Rāzī, MB' U. Mafātīh al-Ghiyb. Beirut: Dār ' Iḥ yā' al-Turāth al-' Arabī; 1420 AH.
- 9- Feqhi-Zadeh AH. Shekofteh R. "Critical Analysis of the Arguments Provided by Adherents of the Frequent Revelation". Researches of Qur'an and Hadith Sciences; 1397 HS. vol. 38.
- 10- Fiyḍ Kāshānī, MM. Al-Sāfi. Ed: Ḥusayn ' A' lamī. Tehran: Al-Ş adr; 1415 AH.
- 11- Hassan Ḥaydar. ' Asbāb al-Nuzūl al-Qur'an, Ta'rīkh va Ḥaqā'iq. Qom: Scientific Center for Islamic Teachings; 1385 HS.

- 12- Hujjati SMB. The Occasions of Revelation. Tehran: Daftar-e Nashr-e Farhang-e Islami; 1386 HS.
- 13- Ḥuwayzī, ' AABJ. Nūr al-Thaqalayn. Qom: Ismā' īlīyān; 1415 AH.
- 14- Ibn ' Aṭ ṭīyah, ' AḤbGh. Al-Muḥ arrar al-Vajiz fī Tafsīr al-Kitāb al-' Azīz. Beirut: Dār al-Kutub al-' Ilmīyah; 1422 AH.
- 15- Ibn Ḥanbal, ABM. Musnad. Beirut: Dar Ṣ ādir.
- 16- Ibn Kathīr, I. Tafsīr al-Qur'an al-' Azīm. Beirut: Dār al-Kutub al-' Ilmīyah; 1419 AH.
- 17- Ibn Manzūr, L' A. Ed. Ali Shīrī. Beirut: Dār al-' Iḥ yā' al-Turāth al-' Arabī; 1408 AH.
- 18- Ibn ' Ā bi Ḥātām, ' ARBM. Tafsīr al-Qur'an al-' Azīm. Rīyāḍ : Maktabah Nazār Muṣ tafā al-Bāz; 1419 AH.
- 19- Ibn ' Āshūr, MṬ . (nd). Al-Taḥ rīr va Al-Tanvir: nd. np.
- 20- Islami, MJ. Occasions of Revelation of the Verses. Tehran: Mo' allef; 1371 HS.
- 21- Miyyudī, RD. Kashf al-' Asrār wa ' Uddat al-' Abrār. Tehran: Amīrkabīr Publications; 1371 HS.
- 22- Qumī, AB' I. Tafsīr Qumī. Qom: Dār al-Kitāb; 1367 HS.
- 23- Qurṭ ubī, ' ABM. Al-Jāmi' li ' Aḥ kām al-Qur'an. Tehran: Naser Khosrow; 1364 HS.
- 24- Siyūtī, JD. Al-Durr al-Manthūr fī al-Tafsīr al-Ma' thūr. Qom: Āyatullāh Mar' ashī Najafī Library; 1421 AH.
- 25- Siyūtī, JD. Al-Itqān fī Ulūm al-Qur'an. Beirut: Dār al-Kitāb ' Arabī; 1421 AH.
- 26- Ṭ abarī, ' AJMBJ. Jāmi' al-Bayān fī Tafsīr al-Qur'an. Beirut: Dār al-Ma' rifah; 1412 AH.
- 27- Ṭ abāṭ abā' ī, SMḤ. Al-Mizān fī Tafsīr al-Qur'an. Qom: Islamic Publications Office; 1417 AH.
- 28- Ṭ abāṭ abā' ī, SMH. The Qur'an in Islam. Tehran: Dār al-Kutub al-Islāmīyah; 1353 HS.
- 29- Ṭ abrisī, FBḤ. Majma' al-Bayān fī Tafsīr al-Qur'an. Tehran: Naser Khosrow; 1372 HS.
- 30- Ṭ ayyib Ḥuseynī, M. "Occasions of Revelation". In The Encyclopedia of the Qur'an. Qom: Institute of Boustan Ketab; 1383 HS.
- 31- Tirmidhī, MB' Ī. Sunan al-Tirmidhī. Beirut: Dār al-' Iḥ yā' al-Turāth al-' Arabī; nd.
- 32- Ṭ ūsī, MBḤ. Al-Tibyān fī Tafsīr al-Qur'an. Beirut: Dār ' Iḥ yā' al-Turāth al-' Arabī; nd.
- 33- Wāḥ idī Nīyshābūrī, AB' A. 'Asbāb-i Nuzūl al-Qur'an. Beirut: Dār al-Kutub al-' Ilmīyah; 1419 AH.
- 34- Zamakhsharī, Mb' U. Al-Kashshāf. Beirut: Dār al-Kitāb ' Arabī; 1407 AH.

- 35- Zarkashi, BD. Al-Burhān fi ' Ulūm Al-Qur'an. Ed: Muhammad Abu al-Faḍ l Ibrāhīm. Beirut: Dār al-Jayl; 1408 AH.
- 36- Zarqāni, M' A' A. Manāhil al-' Irfān fi ' Ulūm al-Qur'an. Beirut: Dār al-Ma' rifah; 1420 AH.